

رام کردن زن سرکش

ویلیام شکسپیر

محسن قاسمی ح.



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

شخصیت‌های نمایش

درآمد

CHRISTOPHER SLY	کریستوفر اسلاي بندزن
HOSTESS of an alehouse	زن باده‌فروش
LORD	لُرد
BARTHOLOMEW	بارتولومئو، پادوی لُرد
HUNTSMEN and SERVANTS attending on the Lord	میرشکاران و خدمت‌گزاران لُرد
PLAYERS	(شب‌بازان بازیگران)

رام کردن زن سرکش

BAPTISTA MINOLA	باپتیستا مینولا، یک پادوایی مایه‌ور
-----------------	-------------------------------------

۱۴ ■ رام کردن زن سرکش

KATHERINA	کاترینا، سلیطهٔ نمایش، دخترِ بابتیستا مینولا
PETRUCHIO	پتروچیو بزرگ‌زاده‌ای ورونایی، خواستگار کاترینا
GRUMIO	گرومیو، خدمتکارِ ویژهٔ پتروچیو.
CURTIS	کرتیس، سرخدمتکارِ پتروچیو در خانهٔ ییلاق‌اش
TAILOR	درزی
HABERDASHER	کلاه‌دوز
SERVANTS attending Petruchio	خدمتکارانِ پتروچیو
BIANCA	بیانکا، دختر کوچکتر بابتیستا
GREMIO	گرمیو، یک پادوایی سالخوردهٔ مایه‌ور، خواستگار بیانکا
HORTENSIO	هورتسیو، یک بزرگ‌زادهٔ پادوایی، خواستگار بیانکا
LUCENTIO	لوچنتیو، یک بزرگ‌زادهٔ پیزایی، خواستگار بیانکا
TRANIO	ترانیو، خدمتکار ویژهٔ لوچنتیو
BIONDELLO	بیوندلو، خدمتکار دومِ لوچنتیو
VINCENTIO	وینچنسیو، یک پیزایی سالخوردهٔ مایه‌ور، پدرِ لوچنتیو
MERCHANT, of Mantua	بازرگان، اهل مانتوا
WIDOW	بیوه‌زن
SERVANTS attending Baptista and Lucentio	خدمتکارانِ لوچنتیو و بابتیستا

[درآمد ۱]^۱

[زن باده‌فروش و اسلای وارد می‌شوند.]

اسلای نشانت خواهی داد، قسم می‌خورم!
زن باده‌فروش تو را پا در بند باید کرد، فرومایه!
اسلای خاندان اسلای از فرومایگان نباشند، لکاته! مگر
نمی‌خوانی تاریخ را؟
ما با ریچارد کشورگشا آمدیم. پس سخن کوتاه،

۱. این تنها نمایشنامه‌ای است که شکسپیر در آن از درآمد (Induction) استفاده می‌کند.
۲. Paucas pallabris: اسپانیایی. البته در اصل این بوده است: palabras pocas

بگذار زمین و آسمان درهم آمیزد. خموش!

زن بادهفروش بهای جام‌ها که شکستی نمی‌خواهی داد؟

اسلای نه، پشیزی نخواهم داد. از پیش چشمانم دور شو. روم

سر بر بالین سرد خود گذارم و خود را گرم کنم!

زن بادهفروش می‌دانم چگونه حق خود بستانم.

داروغه را خواهم گفت. [بیرون می‌رود.]

اسلای داروغه، پاسبان، پاده‌بان هر که باشد، پاسخش با من.

من از جای خود یک وجب آن‌سوتر نخواهم جنبید، سقله!

بگذار بیاید- باکی نیست.

[به خواب می‌رود.]

در شیپور می‌دمند. و لُرد با همراهان [میرشکاران و خدمتکاران] وارد می‌شود.

لُرد میرشکار، سگ‌های ما را به نیکی تیمار کن.

بگذار مریمان^۲ نفسی تازه کند- سگ بینوا ره‌زده است.

کلاوِدِر^۳ را با تازی پوزه‌دراز ببند.

پسر، دیدی سیلور چگونه بو را در کنج پرچین بشنید؟

این سگ را به بیست پوند نیز نخواهم داد!

میرشکار اول باری، بلمان^۴ نیز سگی شایسته است، سرور من.

و آن‌گاه که بوی شکار پریده بود بانگ کرد،

۱. Sessa: گم‌شو.

2. Merriman

3. Clowder

4. Belman